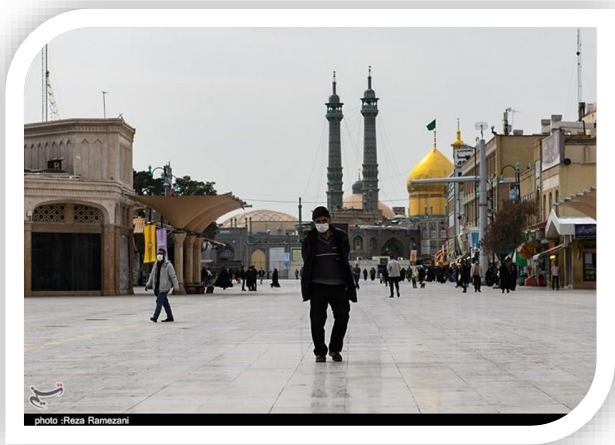


مصیبت در مرگ الهیات

فاطمه صادقی



مقاومت حوزه‌ی علمیه‌ی قم، مراجع رسمی و حکومت در برابر خواست عمومی قرنطینه‌ی شهر قم و دیگر «اماکن مقدس» برای جلوگیری از انتشار ویروس و بیماری، پرسش قدیمی در مورد سازگاری میان عقل و دین را بار دیگر برجسته کرده است. این طور به نظر می‌رسد که کرونا الهیات شیعه را به چالش گرفته است. اما واقعیت این است که جدال بر سر رویکرد عقلانی و تقدیرگرا و غیرعقلانی بیش از آن که الهیات را به چالش بگیرد، چالش با دیدگاهی خاص است که امروز همان قدر شایع است که در گذشته. می‌توان اختلاف نظر میان صحابه‌ی پیامبر بر سر طاعون «عمواس» را مثال آورد که طبری آن را گزارش کرده است. در این جدل، ابوعبیده فرمانده سپاه اسلام در شام بود که به دلیل شیوع طاعون، زمینگیر شده و سربازانش کشته شده بودند. عمر با اطلاع از این موضوع، برای ابوعبیده نامه می‌نویسد و او را به ترک محل و رفتن به مکانی امن دعوت می‌کند. ابوعبیده در پاسخ می‌گوید این تقدیر خداوند است و مرگ بر اثر طاعون، شهادت است. کار به جایی می‌رسد که عمر، علی (ع) را به جای خود می‌گذارد و راهی میدان نبرد می‌شود تا شخصاً ابوعبیده را از ادامه‌ی نبرد در آن وادی منع کند (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۶۷ به بعد).

بر اساس گزارش طبری می‌توان دریافت که بین مسلمانان چند دیدگاه رقیب در مورد بیماری‌های همه‌گیر رایج بوده است: نخستین آن، حزم و احتیاط نسبت به بیماری و تلاش برای دوری از آن بوده است. دوم، دیدگاه تقدیرگرا که آن را مشیت الهی تلقی می‌کرد و قائل به حزم و احتیاط نبود. سوم، دیدگاهی که به استقبال آن می‌شتافت و آن را فرصتی خداداد برای شهادت و مرگ تلقی می‌کرد.

آنچه کرونا با تشیع امروز می‌کند، تفاوت چندانی با آنچه طاعون با باورهای گذشتگان کرده، ندارد. امروز نیز کم‌وبیش همان دیدگاه‌ها یا ترکیبی از آن‌ها شایع است.

اما شاید به این بهانه بتوان پرسش از تشیع امروزی را به صورتی مبنایی‌تر مطرح کرد. می‌توان پرسید: آیا سخن گفتن از الهیات شیعه دیگر وجهی دارد؟ تشیع امروز دقیقاً

چیست؟ آیا یک آیین است یا یک ایدئولوژی در خدمت حکومت و قدرت؟ آیا تشیع به تسنن دچار نشده و وجه عدالت محور خود را از دست نداده است؟ تجربه‌ی جمهوری اسلامی با تشیع چه کرده است؟ آیا تشیع امروز چیزی جز مناسک، خرافات و ایدئولوژی است؟

زمانی داستایوسکی گفت، خدا را بردارید، همه کار مباح است. در اینجا ما با اعلام رسمی مرگ خدا روبرو نیستیم. با وضعیتی روبرو هستیم که در آن غیبت خدا عین حضور خدا شده است و عملاً تفاوت میان بی‌خدایی و باخدایی از بین رفته است. هم به نام خدا و هم بی نام خدا همه کاری مباح شده است. خدا به خدمت گرفته شده و به نام او و بی نام او هر کاری، مطلقاً هر کاری، مباح شده است. نامیدن چنین فرصت طلبی و ابتدال سهمگینی دشوار به نظر می‌رسد. آیا مصیبتی بالاتر از این وجود دارد؟

الهیات، در معنای رایج کلمه فهمی اخلاق محور و عدالت محور از انسان و تاریخ بر اساس دالّ اصلی خدا است. اگر انسان موجودی ذاتاً شریر و بد باشد و جز شرارت از او سر نزنند، آیا الهیات ممکن خواهد بود؟ اگر هدف از تاریخ نه عدالت، بلکه قدرت و شرارت محض باشد، آیا الهیات بی معنا نیست؟ بر این اساس می‌شود پرسید آیا تشیع الهیاتی است؟ در این صورت هدف آن چیست؟ آیا هدف بیوت آیات عظام، گسترش عدالت است؟ آیا حکومت به عنوان ماشین کشتار در پی عدالت گسترتری است؟ آیا مناسک شیعه‌ی امروز باعث ترویج اخلاق‌مداری در بین مؤمنان می‌شوند یا برعکس، توجیه‌گر فساد و سوءاستفاده است؟ آیا ترویج استفاده‌ی جنسی از زنان به نام صیغه، گسترش اخلاق است؟ آیا شکنجه، کشتار و تجاوز را می‌توان عدالت طلبی نامید؟

تشیع به صورت تاریخی با برداشتی از انسان و تاریخ بر اساس عدالت و اخلاق و نفی مناسبات قدرت موجود همراه بوده است. در واقع این تشیع بود که به صورت تاریخی وجه الهیاتی اسلام را که تسنن آن را وانهاده بود، نمایندگی می‌کرد. زیرا اسلام پس از

شکل‌گیری خلافت، به دم و دستگاهی تبدیل شد که به قول علی عبدالرازق، به ماشین کشتار تبدیل شده بود و جز تداوم وضعیت اضطراری حاصل دیگری نداشت. اما بی‌راه نیست اگر بگویم تشیع با تقلیل و تبدیل به ایدئولوژی حکومت در ایران بعد از انقلاب تحولی بی‌سابقه را از سر گذراند. دچار هبوط شد و از وادی الهیات به وادی حکومت و دنیویات سقوط کرد. این گناه اولیه نه تنها این آیین، بلکه خود دین را با چالشی اساسی مواجه کرده است. بسته شدن باب الهیات شیعی به معنای انحلال الهیات در اسلام نیز بوده است. البته این نافی حیات هر دو در قالب ایدئولوژی، مناسک، خرافات، و صناعت فقه - چنان که امروز شاهدیم - نیست. بنابراین پرسش اصلی این نیست که کرونا با الهیات شیعی چه کرده است. پرسش اصلی این است که: آیا امکان احیای الهیات در این آیین و به طریق اولی در اسلام وجود دارد؟ و مهم‌تر اینکه: اگر وضعیت به نحوی باشد که تفاوت میان باخدایی و بی‌خدایی از میان برود، آیا در این صورت دین وجهی دارد؟ این‌ها پرسش‌هایی است که در هیچ‌یک از شاخه‌های تفکر در ایران معاصر به جد مطرح نشده و پاسخ نگرفته است.

این روزها مؤمنان به طرق مختلف در تلاش‌اند تا ایمان را از چنبره‌ی فقه، و الهیات را از دین رسمی جدا کنند. اگر پیش‌تر زیست مؤمنانه بر این اساس ممکن می‌شد که آخرتی هست، عدالتی در کار است، نیکی ممکن و پایدار و شرارت نابودشدنی است - یعنی دقیقاً همان دلالت‌هایی که تشیع را ممتاز می‌کرد - امروز دیگر چنین نیست. این فقدان به ویژه در زمانه‌ی مصیبت و بلا بیش‌تر رخ می‌نماید. البته هنوز هم هستند کسانی که تحت هر شرایطی به اماکن مقدس و قبور پناه می‌آورند و نذر و نیاز می‌کنند. اما بحران زیست مؤمنانه عمیق و پابرجا است. روی آوردن به عرفان و معنویت نیز یکی از پاسخ‌های رایج به این بحران بوده است؛ پاسخی که با سرکوب حکومت هم مواجه شده است؛ عمدتاً به این دلیل که در چنین وضعیتی معنویت و اخلاق هم تابع حکم حکومتی است. شاید عرفان به‌عنوان راه‌حل فردی، موقتاً چاره‌ساز باشد، اما پاسخی به بحران‌های

عمیق سیاسی، اخلاقی و وجودی ای که با گناه اولیه‌ی شیعه و هبوط الهیاتی آن نه تنها برای مؤمنان بلکه برای غیر مؤمنان پدید آمده است، نخواهد بود. لذا مطایبه نیست اگر بگوییم ما دیگر نه با **theology** بلکه با **demonology** روبرو هستیم. کرونا با شیطان‌شناسی شیعی به رقابت برخاسته است.